



بررسی وضعیت علما و روحانیون سلسله صفویه، در دوران زندگی میرسید محمد صالح بن حبیب‌الله بن زین‌العابدین اردکانی

محمد مهدی‌زاده اردکانی^۱، فاطمه افخمی اردکانی^۲

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۳

چکیده

اردکان، از دیرباز تاکنون مهد پرورش علما، فضلا و انسان‌های بزرگی بوده است. یکی از این علما میرصالح اردکانی است که در قرن یازدهم هجری و همزمان با حکمرانی دولت صفویه در ایران، روزگار می‌گذرانیده است. هدف از این پژوهش بررسی وضعیت علما و روحانیون سلسله صفویه همزمان با دوران حیات میرصالح اردکانی است؛ زیرا ایشان هم از قشر علما و روحانیون بوده و هم این که در زمان دولت صفوی می‌زیسته است. در این پژوهش از روش اسنادی کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. بررسی جایگاه روحانیون در ساختار اجتماعی سیاسی دولت صفوی، دولت صفویه و مشارکت علما و فقها در آن، مخالفت گروهی از علما و فقها با فرمانروایان صفوی و همزمان بودن حیات دو تن از مخالفان با دوران زندگی میرصالح اردکانی، موقعیت و اعتبار سادات در دولت صفوی، منع دوباره شراب‌خواری در زمان حیات میرصالح اردکانی، وضعیت اقامه نماز جمعه در یزد در دوران زندگی میرصالح اردکانی، اوضاع اردکان در قرن یازدهم و همزمان با دولت صفوی، بررسی اجمالی روابط ایران و هند در دولت صفوی در زمان حیات میرصالح اردکانی و همچنین معرفی برخی از علما، فقها، مورخان و ادیبان هم عصر با میرصالح اردکانی از مهمترین دستاوردهای این تحقیق است.

واژگان کلیدی: صفویه، علما و روحانیون قرن یازدهم هجری، شاه عباس اول، شاه صفی، شاه عباس دوم، میرصالح اردکانی.



میرصالح اردکانی از علما و روحانیون شهر اردکان است که در قرن یازدهم هجری روزگار می‌گذرانیده است. در اردکان متولد شده و پس از چندی به اصفهان می‌رود و به کسب علم و دانش می‌پردازد. پدر وی و احتمالاً چند نسل از اجداد وی از زواره، شهر کوچکی در نزدیکی اردستان، به سمت اردکان کوچ کرده و در این منطقه ساکن شده‌اند (پورروستائی، ۱۳۹۸: ۳۳). در این زمان، اردکان صورت کاملاً آبادی داشته است و آثار باقی مانده همه بیانگر عظمت فرهنگی آن است (سپهری اردکانی، ۱۳۷۴: ۳۷). کتاب جامع مفیدی در قرن یازدهم تألیف شده و در مورد اردکان مطالبی را نوشته و ویژگی‌های آن زمان اردکان را بیان نموده است. اردکان آن روزگار را دارای مساجد، حمامات و بقاع و بازار و چهارسوق و باغ‌های زیادی می‌داند؛ همچنین از علما و فضلا و منجمان این عصر در اردکان نیز یاد می‌کند (جامع مفیدی به نقل از سپهری اردکانی، ۱۳۷۴: ۳۷). تعبیر اردکان با عنوان «یونان کوچک» و توصیفی که از علمای ساکن در این شهر در اواخر قرن دهم و قرن یازدهم در تاریخ نگاری‌های محلی وجود دارد، نشان از آن است که امکان تحصیل علوم دینی برای آغازگر این مسیر، به آسانی فراهم بوده است (پورروستائی، ۱۳۹۸: ۳۸). میرصالح در اندک زمانی در رشته‌های مختلف دانش، اعم از معقول و منقول از امثال و اقران خود، گوی سبقت را ربود و در ردیف دانشمندان بنام زمان صفویه قرار گرفت (مدرسی، ۱۳۷۸: ۴۷۵). همچنین ایشان سفری به هندوستان دارد و در آنجا در سال ۱۰۴۹ هـ.ق کتاب زبده الحساب را تألیف می‌کند و بعد از آن دوباره به اردکان باز می‌گردد. مرحوم میرصالح اردکانی به مدرس اول شهرت دارد (مدرسی، ۱۳۷۸: ۴۷۷). دوران زندگی ایشان همزمان بوده است با دوران سلطنت چهار تن از شاهان سلسله صفوی که دوران سلطنت شاه عباس اول، شاه صفی، شاه عباس دوم و شاه سلیمان است.

همچنین دورانی که مرحوم میرصالح در هند روزگار می‌گذرانیده است، همزمان بوده با دوران سلطنت شاه جهان در هند که همواره هندیان بر سر مسأله شهر قندهار با شاهان ایرانی به نزاع می‌پرداختند. سلسله صفویه به مدت ۲۴۲ سال بر ایران حکمرانی داشته‌اند؛ سهم شاهان این سلسله به این ترتیب بوده است: شاه عباس اول از سال‌های (۹۹۶-۱۰۳۸)،

شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲)، شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷) و شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۶). شایان ذکر است که در این پژوهش به تحولات سه تن از شاهان صفوی پرداخته شده و از آنجا که دوران حیات مرحوم میرصالح در زمان سلطنت شاه سلیمان اندک بوده، بررسی تحولات این دوران مد نظر نیست. مرحوم میرصالح اردکانی در یزد دار فانی را وداع می گوید و دو پسر به نامهای سید نصیرالدین محمد و میرزا وجیه الدین به یادگار می گذارد (مدرسی، ۱۳۷۸: ۴۷۷).

جایگاه روحانیون در ساختار اجتماعی - سیاسی دولت صفوی

در جامعه صفوی در رأس هرم قدرت، شاه قرار داشته که تمامی امور مملکت به دست او اداره می شده است. بعد از شاه، وزیر صاحب قدرت و در رأس دیوان سالاری و دارای لقب اعتمادالدوله بوده است. بعد از وزیر طبقه روحانیون بوده اند که به تفضیل درباره آن صحبت خواهد شد. بعد از روحانیون طبقات متوسط، بعد از آنها کارگران و اصناف و کشاورزان در آخرین طبقه ساختار اجتماعی عصر صفوی قرار داشتند. در جایی دیگر، جایگاه روحانیون در ترکیب اجتماعی ایران عهد صفوی، جایگاه دوم در نظر گرفته شده، این طبقه بندی براساس زمان شاه سلیمان و به شرح زیر است:

۱- طبقه اول: پادشاه و دربار سلطنتی و مقامات عالی نظامی و دیوانی.

۲- طبقه دوم: علما و روحانیون.

۳- طبقه سوم: زمین داران، بازرگانان، صنعتگران، معماران، زرگران.

۴- طبقه چهارم: پیشه وران، صنعتگران رده پایین، بازاریان و کارگران (فوران، به نقل از

صفت گل، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

اهمیت دادن دولت صفوی به تشیع و توجه ویژه به علمای شیعی مذهب و حمایت از علمای مذهبی باعث شد که به تدریج علما در امور اجتماعی و سیاسی مملکت مؤثر واقع شوند و این تأثیر و نفوذ در دوره طهماسب اول و حسین اول به اوج خود رسید (قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸). تا آنجا که به دولت صفوی مربوط می شد، روشن بود که مقام صدارت و قضاوت که کار رسیدگی به امور شرعی را در اختیار داشت، نمی توانست به یک صوفی یا حکیم سپرده شود، زیرا اداره این امور نیاز به فقه و شریعت داشت. در اینجا بود که از





اواخر دولت شاه اسماعیل، نیاز به فقها احساس شد. به همین دلیل به آرامی، پای فقهای شیعه در حد اداره امور شرعی و قضایی در دولت صفوی باز شد (جعفریان، ۱۳۷۵: ۱۳۸۶).

با استقرار حکومت صفوی، نظام قضایی ایران از نظر تئوریک، بر محور فقه امامیه استوار شد و در عمل، فقها بخشی از مناصب قضایی را در اختیار گرفتند؛ این مهم اگرچه تحولی بزرگ در ساختار نظام قضایی ایران به شمار می‌رفت، اما سیاست قضایی صفویه که مهمترین شاخصه آن تفکیک محاکم عرفی و شرعی بود، مجال اجرای عدالت بر مبنای فقه امامیه را فراهم نمی‌آورد (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۶). مقامات و مناصب روحانی و قضایی عصر صفوی عبارت بودند از: صدر، شیخ الاسلام، قاضی و قاضی عسکر، که به مقامات صدر و شیخ الاسلام اشاراتی می‌شود. مقام صدارت در دولت‌های تیموری و ترکمن نیز وجود داشت؛ اما ویژگی این منصب در عصر صفوی این بود که صدر برگزیده‌ای سیاسی محسوب می‌شد (سیوری ۱۳۸۴ به نقل از حسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). مقام صدارت، بارها در دولت صفوی دچار نوسان شده است. مهمترین این نوسانات در دوره حکومت شاه عباس اول و شاه عباس دوم بوده است که هر دو هم‌عصر و هم‌زمان با زندگی میرصالح اردکانی بوده است. در اینجا به آن‌ها اشاره می‌شود: در زمان شاه عباس اول، شاه مقام صدر را به خودش اختصاص داده است و شاه عباس دوم برای کاهش قدرت منصب صدر، تمام اختیارات صدر را به وزیر اعظم واگذار می‌کند. مقام بعدی که به آن پرداخته می‌شود شیخ الاسلام است. شیخ الاسلام از طرف صدر و با تصویب پادشاه منصوب می‌شد (کمپفر، ۱۳۵۳، به نقل از حسینی ۱۳۸۷: ۱۶۳). سانسون، شیخ الاسلام را سومین شخصیت روحانی ایران دانسته و معتقد است وی بزرگترین صاحب منصب امور شرعی و مدنی است و به دعاوی بیوه زنان و یتیمان و صغاری که زیر نظر قیّم اداره می‌شوند، رسیدگی می‌کند و همچنین اداره سایر امور شرعی به عهده اوست (سانسون ۱۳۴۶ به نقل از حسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). سلاطین صفوی سعی می‌کردند که دختران خاندان سلطنت را به ازدواج روحانیون درآورند و از ازدواج با آنها با رجال و بزرگان و منتقدین، حتی المقدور خودداری می‌کردند؛ زیرا می‌ترسیدند ازدواج قدرتمندان با دختران خاندان سلطنت باعث افزایش قدرت آنها شود و بالتیجه معارض سلطنت گردند (تاجبخش، ۱۳۷۸: ۳۶۶). با توجه به این موضوع می‌توان به اعتماد



صفویان به طبقه روحانیت پی برد.

دولت صفویه و مشارکت علما و فقها در آن

در تأسیس دولت صفویه اساساً هیچ فقیهی در آن نقش نداشته است (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۱۹). فقها به تدریج در صحنه حکومت صفوی ظاهر شده و همگام با دولت در اداره امور مذهبی - سیاسی فعالیت می‌کنند. وجود روحانیون در دولت از دو بُعد برای سلسله صفویه حائز اهمیت بود، یکی بُعد داخلی و دیگری بُعد خارجی، از لحاظ داخلی صفویان به دلایلی چون به همکاری علما و مبلغان شیعه برای پذیرش تشیع و پاسنگویی و مقاومت در برابر علمای اهل تسنن، اداره امور شرعی قلمرو خویش و نیز کسب مشروعیت سیاسی و دینی، شدیداً نیازمند ایجاد یک ساختار و نهاد دینی شیعی با همکاری علما و فقهای شیعه بودند (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۲۲). اهمیت خارجی آن از این نظر است که دولت عثمانی با مرتد خواندن دولت شیعه صفوی نیروهای مردمی و دولتی خود را علیه صفویان بسیج می‌کرد، بنابراین صفویان از یک نظر برای رد ارتداد خود و همچنین بسیج مردم در داخل ایران نیازمند نهادی شیعه و برپا شده از فقه بوند (آغاچری، ۱۳۸۰: ۲۱). بدین منظور نه تنها از علمای داخل ایران، بلکه از علمای شیعه سایر کشورها نیز دعوت به عمل آمد، علمای شیعه هم که، دولت را حامی تشیع می‌دانستند معمولاً از این دعوت‌ها استقبال می‌کردند.

با روی کار آمدن شاه طهماسب، حضور فقیهان شیعه در دربار صفوی، سرعت بیشتری به خود گرفت و با توجه به این که شاه طهماسب سخت معتقد به تشیع فقه‌ای بود، روند نفوذ فقها در زمان طولانی سلطنت او بسیار سریع‌تر شد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۲۰). نظریه فقهی که دست کم در دوره طهماسب به صورت جدی مبنای مشارکت علما در این دولت بود، از نوع همکاری با سلطان عادل یا جائر نبود، بلکه بالاتر از آن، این نظریه بود که حکومت از آن فقیه بوده و فقیه جامع شرایط یا به تعبیر آن روز مجتهد الزمّانی، در عصر غیبت تمام اختیارات معصوم را دارد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۲۱). دولت صفویه در طول دو قرن در ایران حاکمیت کرده است و طبیعی است که مشارکت و اقدامات علما در این دو قرن در مورد دولت صفوی یکسان نبوده و فراز و فرودهایی داشته است. در دوره درازمدت سلطنت شاه طهماسب قدرت فقها نهادینه شد و به همین دلیل امکان حذف آن به مقدار زیادی از بین

رفت (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

در اینجا به بررسی وضعیت مشارکت علما در زمان میرصالح اردکانی در سلسله صفویه می‌پردازیم. از آنجا که این عالم بزرگوار هم‌عصر، شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم بوده‌اند، مشارکت علما در این دوره‌ها را مد نظر قرار می‌دهیم. با توجه به کتب و اسناد تاریخی، شاه عباس چون در اداره کشور خیلی مستبد بوده؛ معمولاً قدرت چندانی برای علما باقی نمی‌گذاشته است. بنابراین؛ با توجه به این شیوه خاص حکومت شاه عباس اول، در زمان او، مشارکت علما زیاد نبوده است. در دوران سلطنت شاه عباس دوم، قدرت فقها به مرور رو به فزونی می‌نهد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۲۳). شاه عباس دوم با تشکیل یک شورای فقهی که آن را با هدف حل یک مسأله خاص درباره هندوهای مقیم اصفهان به راه انداخت، همکاری علما را جدی‌تر کرد، روابط شاه عباس دوم با علما، روابطی عالی و همراه با احترام بسیار گسترده بود. در واقع، شمار عالمان این دوره نیز بسیار زیاده بوده و در هر زمینه علمی، دانشمندان فراوانی در اصفهان، قم و کاشان حضور داشتند. همچنین نسلی از عالمان که بیشتر آنان از شاگردان ملاعبدالله شوشتری، شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی بودند در دوره شاه عباس دوم، از عالمان بزرگ و پر نفوذ به شمار می‌آمدند. بیشتر اینان با شاه عباس دوم روابط گرمی داشتند و شاه هم نسبت به آنان احترام فراوان می‌گذاشت (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۳۷). او بیش از پدربزرگ خود با علما رفت و آمد داشت و این سنت تا آخرین سال‌های روزگار صفوی دنبال شد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

مخالفت گروهی از علما و فقها با فرمانروایان صفوی و همزمان بودن حیات مخالفان، با دوران زندگی میرصالح اردکانی

عمده‌ترین چالشی که پیش روی علمای شیعه قرار داشت، نحوه برخورد با فرمانروایان شیعه مذهب صفوی و ادعاهای مذهبی آنان بود (شیخ نوری، ۱۳۸۹: ۲۶). در همه نظام‌های دینی سه گرایش عمده در قبال اقتدار دنیوی و سیاسی مطرح می‌شود که کنار آمدن با اقتدار، مخالفت با آن، و بی‌تفاوت ماندن نسبت به آن از جمله این موارد است (فوران، ۱۳۷۸: ۷۹). گروهی از علما درباره دولتمردان صفوی و دولت صفوی بی تفاوت ماندند و اکثریت علما مشروعیت آن را پذیرفتند و با دولت به همکاری پرداختند. گروهی هم به مخالفت با دولت صفوی پرداخته و حکومت هر سلطان غیر معصوم را نامشروع دانستند و از



۷۴

سال دوم، شماره ۵
بهار ۱۳۹۹

بررسی وضعیت علما و روحانیون سلسله صفویه، در دوران زندگی ...

هرگونه همکاری با آن‌ها خودداری نمودند. محقق کرکی نخستین و برجسته‌ترین مجتهد حامی همکاری با دولت، شیخ ابراهیم قطیفی و پس از وی مقدّس اردبیلی از علمای مخالف تأیید و همراهی دولت صفوی بودند (رجبی دوانی، ۱۳۸۸: ۵۹).

در طول دوران حکومت صفویّه علمایی چون ملاصدرا (۱۰۵۰) و عبدالحیّ رضوی (زنده در ۱۱۴۱) نیز به مخالفت با تأیید حاکمان می‌پردازند. اساس مخالفت این گروه از علما به غاصب دانستن حاکمان در عصر غیبت و مسائلی چون حلیّت یا حرمت خراج و وجوب عینی یا تخییری نماز جمعه باز می‌گردد (رجبی دوانی، ۱۳۸۸: ۶۰). شیخ حسن - فرزند شهید ثانی - و ملاقاسم که در سفرنامه شاردن از آنها نامی برده شده است نیز از علمای مخالف با دولت صفوی هستند (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۵). از میان علمای مخالف دولت صفوی، ملاصدرا و عبدالحیّ رضوی از معاصران میرصالح اردکانی بوده‌اند.

بررسی اجمالی روابط ایران و هند در دولت صفوی در زمان حیات میرصالح اردکانی

از آنجا که میرصالح اردکانی به همراه دوست حکیم خود، عبدالله طیب یزدی، عازم هندوستان شد و کتاب «زبدۃ الحساب» را به سال ۱۰۴۹ هجری قمری در آنجا تألیف نموده و در آنجا مورد توجه امیران و حاکمان قرار گرفته است (مدرسی، ۱۳۷۸: ۴۷۵).

در این پژوهش روابط ایران و هند در آن زمان به طور مختصر بررسی می‌شود. از آنجا که میرصالح اردکانی در اواخر دولت شاه عباس، دولت شاه صفی و شاه عباس دوم می‌زیسته است؛ روابط ایران با هند در سه دوره حکومت این پادشاهان مورد توجه است. در دوره شاه عباس مسأله‌ای که چشمگیر است، روابط خصوصی و عالی او با جهانگیر پادشاه مغولی هندوستان است. مهمترین مسأله‌ای که شاه عباس در زمان جهانگیر شاه پیگیری می‌کند مسأله قندهار است که شاه عباس می‌خواست آن را به قلمرو صفویّه اضافه کند. این کار مورد پذیرش جهانگیر شاه قرار نگرفت و شاه عباس اقدام قاطع نظامی خود را در سال ۱۰۳۱ هجری قمری برای تصرف قندهار عملی کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۷۴). به هر حال جهانگیر اعلام کرد که حتی با تصرف قندهار، روابط دوستانه خود را با شاه ایران خراب نخواهد کرد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۷۴). هنگامی که میرصالح اردکانی در هندوستان اقامت داشته، دوران حکومت شاه جهان پسر جهانگیر شاه بوده که از سال ۱۰۳۷ تا ۱۰۶۸ هجری





قمری قدرت در دست وی بوده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۷۵). در همین هنگام، یعنی در زمان اقامت میرصالح در هند و پادشاهی شاه جهان، شاه صفی در دولت صفویه و قلمرو ایران حکومت را در دست داشته است. سال‌های حکومت شاه صفی از ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ هجری قمری بوده است. رابطه شاه صفی با هند در این سال‌ها زیاد خوب نبوده و بر سر مسأله قندهار با هند درگیری داشته‌اند. شاه جهان در سال ۱۰۴۶ ضمن نامه‌ای از سلطان مراد عثمانی خواست تا همزمان حمله‌ای را از سه سوی، سرزمین عثمانی، ازبک‌ها و هند بر ضد ایران آغاز کنند. این حادثه ضربه‌ای کاری بر دولت صفوی در این برهه بود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۹۶). با این اوصاف اطلاعاتی در دست نیست که آیا میرصالح اردکانی در زمان درگیری‌های هند و ایران در هند اقامت داشته است یا خیر؟ زیرا تنها اطلاعاتی که از ایشان در هند در دسترس است، تاریخ تألیف کتابشان است. در زمان شاه عباس دوم دوباره مسأله اصلی شهر قندهار است. از آنجا که این شهر در زمان شاه صفی توسط هند تصرف شده بود، شاه تصمیم به فتح قندهار می‌گیرد. اقدام دولت صفوی برای تصرف قندهار در سال ۱۰۵۸ هجری عملی شد (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۰۶). و در سال ۱۰۵۹ هجری مصادف با ۱۶۴۹ میلادی، قندهار توسط شاه عباس دوم فتح گردید (فاضل، ۱۳۷۶: ۲۷۴). با این اوصاف می‌توان فهمید که روابط ایران و هند به خاطر مسأله قندهار بیشتر اوقات در زمان حیات میرصالح اردکانی متشنج بوده و ایشان می‌باید در برهه‌ای از زمان در هند به سر برده باشند که روابط زیاد متشنج نبوده است.

موقعیت و اعتبار سادات در دولت صفوی

از آنجا که میرسید محمدصالح اردکانی از سادات به شمار می‌رفته‌اند، نویسنده برخورد دید تا موقعیت و وضعیت سادات در سلسله صفوی را نیز بررسی نماید. سادات همیشه از احترام خاصی نزد مردم و حتی فرمانروایان سیاسی برخوردار بوده‌اند. دولت صفوی که بنیان‌گذار یک دولت شیعه مذهب و طرفدار خاندان پیامبر(ص) بود، طبیعتاً می‌بایست به سادات احترام بیشتری گذاشته و به آنها بیشتر اهمیت بدهد. در تمام دوره صفوی به دلیل آن که خود صفویه به عنوان سید شناخته شده و نیز از روی اعتقاد به تشیع، سادات از موقعیت سیاسی بسیار زیادی برخوردار بوده، مناصب و امتیازات مهم مالی و



اداری به آنان داده می‌شده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۲۰). برخی از اشخاص برجسته از سادات به عنوان نقیب معین می‌شدند که حل و فصل مسائل مربوط به سادات و توزیع برخی از اعانات، به دست آنان بود. همچنین در دولت صفوی، وقف برای سادات بسیار فراوان بوده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۲۰). با توجه به این موارد می‌توان فهمید که سادات در دولت صفوی از موقعیت بسیار مناسبی برخوردار بوده‌اند؛ زیرا دارای مناصب و امتیازات بزرگ مالی و اداری بوده‌اند که این عواید، هم از جانب دولت بوده است و هم از وقف بسیار بهره‌مند می‌شده‌اند که وقف، بیش‌تر بیانگر اهمیتی است که مردم برای سادات قائل بوده‌اند.

منع شراب‌خواری در زمان حیات میرصالح اردکانی

به دلیل توجه زیاد شاه عباس به علما و حضور آنها در مناصب دولتی، بار دیگر اجرای امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از فسادهای اخلاقی مورد توجه قرار گرفت. این اقدام در سال ۱۰۵۵ یا اندکی بعد صورت گرفته است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۲۳).

زمان منع شراب‌خواری در دوران حیات میرصالح اردکانی صادر شده است، ولی طولی نمی‌کشد که در زمان حیات میرصالح دوباره شاه توبه شکسته و فرمان منع شراب‌خواری در سال ۱۰۵۸ شکسته می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۲۳). مورخان معاصر شاه عباس دوم می‌نویسند که شاه در آغاز سلطنت، فرمان منع شرب شراب و مبارزه با منکرات را صادر کرد اما پس از تحکیم قدرت، خود یکی از پیشگامان میگساری و عیاشی گردید (فاضل، ۱۳۷۶: ۸۴). شاه عباس بیش از حد باده گسار بوده و در نوشیدن آن زیاده روی می‌کرده است؛ به گونه‌ای که در اوج مستی عده‌ای از زنان را می‌سوزاند (فاضل، ۱۳۷۶: ۸۵). و می‌گویند میزان مصرف شراب او به حدی بوده است که برای مصرف میخانه شاه پنجاه هزار من انگور شراب انداختند (فاضل، ۱۳۷۶: ۸۶). بنا به نقل برخی از منابع در سال ۱۰۶۴ نیز بار دیگر فرمان منع شراب‌خواری به صورت عمومی صادر شده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۳۲۵). پس در دوران حیات میرصالح اردکانی دوبار فرمان منع شراب‌خواری صادر می‌شود: فرمان اول در سال ۱۰۵۵ و فرمان بعدی در سال ۱۰۶۴ بوده است.

وضعیت اقامه نماز جمعه در یزد، در دوران زندگی میر صالح اردکانی

در دوره صفویه، نماز جمعه در جامعه تازه شیعی شده ایران، به آرامی اهمیت یافته است. با آمدن فقیهان عرب و سپس عجم به صحنه سیاست، زمزمه اقامه نماز جمعه در شهرهای مختلف مطرح شده و محقق کرکی نخستین فقیهی بود که به جد به این امر توجه کرد (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۶۲). مسأله نماز جمعه همزمان با پیدایش دولت صفوی مطرح می شود (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۶۲). در زمان صفویه دولت عثمانی با گرایش مذهب تسنن نماز جمعه را برپا می داشتند و این برای یک دولت شیعه مذهب کمبود به حساب می آمد و صفویان به دنبال این بودند که هرچه زودتر نماز جمعه را برپا دارند. سنت اقامه نماز جمعه در میان شیعیان نبود و فتوای مخالف با اقامه فراوان وجود داشت، بنابراین؛ رسمیت بخشیدن به این امر با دشواری های زیادی مواجه شد که بخش عمده ای از این دشواری ها جنبه علمی - فقهی داشت (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

جنبه علمی - فقهی آن از این نظر است که عده ای از علما و فقها آن را واجب نمی دانسته اند، بلکه اقامه نماز جمعه را در عصر غیبت امام حرام می دانستند (آنها نماز جمعه را منصبی خاص امام معصوم (ع) یا نایب خاص او می دانستند؛ از این رو آن را در عصر غیبت حرام می دانستند) و معتقد بودند که نماز جمعه نباید برگزار شود. طبیعی است که عده ای از مردم از این علما پیروی کرده و در نماز جمعه شرکت نمی کردند. وضعیت برگزاری نماز جمعه در یزد، به هنگام سرکار بودن دولت صفوی را می توان از نوشته های ملامحمد مقیم یزدی دریافت. ملامحمد در سال ۱۰۸۴ وفات می یابد؛ معلوم است که مدتی از عمر ایشان همزمان با دوران حیات میر صالح اردکانی بوده است. ملامحمد درباره شهر خود، یزد، می نویسد: چون نماز جمعه در شهر من متروک بوده و همچون سایر بلاد معروف و مشهود نیست، راهی جز آن نداشتم تا به همراه فرزندان و مریدانم اقامه جمعه کنم، در حالی که بسیاری از بزرگان از من ناخشنود بوده و تنها اندکی حمایت می کرده اند (مقیم یزدی، به نقل از جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۶۶). همان طور که معلوم است در یزد نماز جمعه در آن زمان مرسوم نبوده است و مردم از فتوای علمایی پیروی می کرده اند که خواندن نماز جمعه در عصر غیبت را حرام می دانسته اند و گرنه تنها عده ای از مریدان و شاگردان ملامحمد مقیم یزدی در نماز شرکت نمی کردند و بزرگان آنها را ملامت نمی کردند.





بحث و نتیجه گیری

میرصالح اردکانی از علمای اردکان، در دوران حکومت سلسله صفویه و در قرن یازدهم هجری، روزگار می‌گذرانیده است. در این دوران، علما، و روحانیون و همچنین سادات به دلیل وجود حکومتی شیعه مذهب از احترام و مناصب دولتی مهمی برخوردار بوده‌اند. میرصالح از آنجا که هم از قشر علما و هم از قشر سادات بوده، همواره از احترام خاصی نزد مردم و حکومت برخوردار بوده است. همچنین یافته‌ها نشان داد: در آن دوران علما و فقهای مخالف با حکومت هم حضور داشته و اقامه نماز جمعه از موارد اختلافی بین علما بوده است که عده‌ای موافق و عده‌ای مخالف برگزاری آن در زمان غیبت امام (ع) بوده‌اند. در یزد، براساس اسناد تاریخی، اقامه نماز جمعه زیاد با استقبال مردم روبه‌رو نشده و عده‌ای از علما با شاگردان و مریدان خود آن را برگزار می‌کرده‌اند. همچنین یافته‌ها نشان داد از دیگر اتفاقات مهم در زمان زندگی میرصالح منع دوباره شراب‌خواری است که این کار توسط شاه عباس دوم انجام شده است.



منابع و مآخذ

- تاجبخش، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ صفویه، جلد دوم، شیراز: انتشارات نوید.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، جلد اول، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، جلد دوم، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، جلد سوم، چاپ دوم، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____ (۱۳۸۶)، صفویه از ظهور تا زوال، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- سپهری اردکانی، علی (۱۳۷۴)، تاریخ اردکان، جلد دوم، اردکان: انتشارات حنین.
- صفت گل، منصور (۱۳۹۰)، فراز و فرود صفویان، چاپ دوم، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- فوران، جان (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران: انتشارات رسا.
- مدرّسی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸)، نسل نور: سیری در زندگانی و افکار آیت‌الله حاج سید-محمد مدرّسی و جمعی از بزرگان سلسله مدرسیه، یزد: انتشارات نیکوروش.

- پورروستایی، جواد (۱۳۹۸)، نقش اوضاع سیاسی-اجتماعی قرن یازدهم در سفرهای مرحوم میرصالح، فصلنامه فرهنگ یزد، سال اول، شماره ۱: ۲۹-۶۰.
- حسینی سیدمحمد، احمدرضوانی مفرد (۱۳۸۷)، ساختار نظام قضایی عصر صفوی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۳: ۱۶۹-۱۵۵.
- رجبی دوانی، محمدحسین (۱۳۸۸)، آراء فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومتها، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۵، شماره ۹: ۸۰-۵۳.
- شیخ نوری محمدامیر، پرغو محمدعلی (۱۳۸۹)، چگونگی رسمیت یافتن تشیع توسط صفویان و پیامدهای آن، فصلنامه علمی پژوهشی شیعه‌شناسی، سال ۸، شماره ۳۰: ۳۶-۷.





The situation of scholars and ministers at the time of Mir Sayyid Muhammad Saleh ibn Habibullah ibn Zayn al-Abidin Ardakani

Mohammad Mehdizadeh Ardakani, Fatemeh Afkhami Ardakani

Abstract

Ardakan has been the homeland for many scholars, thinkers and great people for a long time. One of these scholars is Mir Saleh Ardakani, who lived in the 11th century AH at the time of Safavid dynasty in Iran. The purpose of this study is to investigate the situation of scholars and ministers of the Safavid dynasty during the life of Mir Saleh Ardakani. In this research, library documentation method has been used in Investigating the situation of ministers in the socio-political structure of the Safavid state, the participation of scholars and jurists in the state, the opposition of a group of ministers to Safavid rulers, the coexistence of two opponents, the situation of Sadats and their stance in the Safavid state, the prohibition of drinking liquor, the situation of Friday prayers in Yazd, the situation of Ardakani in the 11th century and at the time of Safavid government, an overview of Iran-India relations during Safavid government all during the life of Mir Saleh Ardakani. Also, the introduction of some scholars, jurists, historians and writers contemporary with Mir Saleh Ardakani is one of the most important achievements of this research.

Key words: Safavids, scholars, clerics, Shah Abbas I, Shah Safi, Shah Abbas II, Mir Saleh Ardakani